

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۹ جون ۲۰۱۵

## عاشق وطن و عاشق سخن

پژواک ۲۰ سال پس از ارتحال



روز هشتم جون ۱۹۹۵، مردی بزرگ را تسلیم زندان خاک کردند؛ زندانی ابدی، که از آن رهایی نیست. داکتر محمد سرور مولائی، مؤلف "برگزیده شعر مُعاصر افغانستان" در شرح حال استاد عبدالرحمان پژواک چنین نویسد:

«عبدالرحمان پژواک اصلاً از مردمان مشرق افغانستان است. در سال ۱۲۹۷ شمسی در غزنه متولد گردیده است. پدرش از علما و فقهای معروف زمان خویش بوده و سالها در نواحی مختلف افغانستان سمّت قضاوت داشته است. پژواک تعلیمات ابتدائی را نزد پدرش آموخت. تحصیلات متوسطه را در کابل به پایان رسانید، آن گاه به دانشکده پزشکی رفت و به سبب بی علاقه‌گی، پس از دو سال تحصیل، آن دانشکده را ترک کرد. اولین شغل او در انجمن ادبی کابل با سمّت

مترجمی آغاز شد. از آن به بعد در قسمتهای مختلف ریاست مستقل مطبوعات به کار پرداخت. وی اکنون نماینده دائمی افغانستان در سازمان ملل متحد است.

پژواک تألیفات و ترجمه های متعدد دارد. به سه زبان دری، پشتو و انگلیسی می نویسد. اولین مجموعه شعر او در سال ۱۳۴۳ به نام (چند شعر پژواک) در کابل انتشار یافت. مجموعه دیگری از اشعار او به نام (گلهای اندیشه) در سال ۱۳۴۴ به همت آقای غلام حضرت کوشان منتشر شد.

پژواک علاقه خاصی به استادان دوره های خراسانی و عراقی دارد، تا آنجا که در انتخاب اوزان و کلمات نیز از آنان پیروی می کند، ولی این علاقه و ارادت او را از توجه به مسائل امروزی باز نداشته است. چون قسمتی از عمر پژواک در خارج از کشور بسر آمده است، شعر وی از تأثیر ادبیات و مسائل جهانی برکنار نمانده است. «(صفحات ۴۶ تا ۴۷ "برگزیده شعر معاصر افغانستان"، چاپ اول ۱۳۵۰، انتشارات رز، تهران، خیابان شاهرضا، روبروی دانشگاه)

"دانشنامه ادب فارسی" در جلد سوم خود، که به نام "ادب فارسی در افغانستان" یاد شده و به "ادب" و "تاریخ" و "مسائل سیاسی" افغانستان اختصاص یافته، در زمینه مطالب بیشتر نوشته است. این کتاب پدر او را "قاضی عبدالله" و رئیس مجلس اعیان مینویسد. پژواک پته به پته مدارج تعالی را پیمود و در ادارات مختلف ریاست مستقل مطبوعات و بعداً شعبات مختلف وزارت امور خارجه ایفای وظیفه نمود، تا به بلندترین درجه تعالی رسیده و نماینده دائمی افغانستان در سازمان ملل متحد گردیده و این پست را ۱۴ سال تخت به عهده داشت. از پستهای مهم دیگری که پژواک قبلاً ایفاء نموده بود، مدیریت روزنامه "اصلاح"، ریاست "آژانس باخترا"، ریاست "پشتوتولنه" قابل تذکر است.

اگر حافظه ام درست قد داده باشد، استاد پژواک ریاست دوره شانزدهم "مجمع عمومی ملل متحد" (اسامبله عمومی ملل متحد) را به عهده داشت، و این در زمانی بود، که سرمنشی ملل متحد، "او تانت" بود.

تا جایی که از دوست عالیقدرم، نویسنده نامور و مؤلف چند اثر پُرثمر، جناب ولی احمد نوری، شنیده ام، پژواک در اول و تا وقتی که مدیر روزنامه "اصلاح" بود، "غمجن" تخلص میکرد. تا این که سردار محمد هاشم خان، صدر اعظم وقت، که او را، که از طریق سرمقاله های رسایش میشناخت، روزی به صدارت خواسته، مخاطب ساخته و بر تخلصش ایراد گرفت. برایش گفت:

«نوشته های شما آنقدر جالب است، که پژواکش حتی از ایران برایما میرسد.»

و بعد تخلص "پژواک" را برایش پیشنهاد کرد و او از دل و جان پذیرفت و ازان به بعد شد "پژواک" - تا جایی که با مباحثات خود را پژواک صدای خویش، خطاب کرده فرمود:

پژواک ندای خود، هستم، نه ندای غیر

پژواک! جوانان را، اینست پیام من

استاد پژواک ضمن این بیت، به نسل جوان وطنش، درس و ارستگی و آزادگی میدهد!!!!!!

استاد عبدالرحمان پژواک آثار فراوان دارد، از ترجمه گرفته تا نمایشنامه و تدوین افسانه های مردم کابل ....

۱- این جاده، که از "میدان فردوسی" تا به "میدان آزادی" کشیده شده است، اکنون "خیابان انقلاب" یاد میگردد.

شعر استاد پژواک در منتهای بلوغ شعری ست و در کمال جزالت و صلابت. او دوست مخلص استاد کابلزاد زمانه، استاد خلیل الله خلیلی، بود و بر اولین مجموعه فخریه استاد خلیلی که در سال ۱۳۴۱ به اهتمام آقای محمد هاشم امیدوار هراتی تحت عنوان "دیوان خلیلی" در تهران چاپ گردید، تقریظی بس زیبا نوشت؛ حیف می آید، که این تقریظ را جنساً نقل نکنم، تا نمونه نثر دری استاد را هم از نظر بگذرانیم:

« چند روز پیش مژده دادند، که منتخبات اشعار استاد خلیل الله خلیلی در تهران چاپ میشود. این مژده برای من خاطرات گذشته را باز آورد.

از ننگرهار تازه به کابل آمده و شاگرد بودم. زبان دری را به شیوه مردم باغبانی ("باغبانی" روستائی ست در دره سرخورد ننگرهار - معروفی) در وادی سرخورد حرف میزدیم. میکوشیدم شیوه مردم کابل را پیروی کنم، تا همدرسان کابلی من کمتر بخندند. هنوز نمیتوانستم ثابت کنم، که زبان مردم کابل به پاکیزگی زبان مردم سرخورد و کوهستان نبود. استاد "بیتاب" ملک الشعراء به ما درس زبان دری میداد؛ عمر وی دراز و آثار فیض او عام و جاودان باد.

شعر را تازه شناخته و در درک لطائف و معانی دقیق آن نوآموزی بیش نبودم. به شعرا و نویسندگان ارادتی داشتم غائبانه، که همواره در قلب و روح من حاضر بود.

در میان شاگردان تنها یک شاگرد از نزدیکی زبان سرخورد ننگرهار و کوهستان کاپیسا در بحث میان شاگردان جانب مرا نگه میداشت؛ خدا روح بزرگ او را شاد دارد.

این شاگرد داکتر رسول وسا، پسر عم استاد خلیلی بود. اشعار استاد را با خود می آورد و آن را باهم میخواندیم. از آن روزگار آرزوی شناختن و دیدن خلیلی را داشتم. تا آن که این سعادت را دریافتم. از بیست سال به این سو هر وقت روزگار گذاشته است، در یک کشور و در یک شهر باشیم، استفاده از حضرتش و تمتع از صحبت وی از بهترین نعمتهای معنوی بوده است، که از دریافت آن به دل شاد و به جان شاکر زیسته ام.

خلیلی و شعر وی را باید مانند هر شاعر در پرتو آگاهی از محیط، زمان سیر زندگی و تأثیر بر افکار و احساسات او دید.

خلیلی در آغوش عشرت و نعمت فراوان زاد و شیر زندگی را از پستان لذت مکید، تا آن که روزگار او را با آلام حیات آشنا ساخت. این آشنائی آغاز آموزش حقیقی وی بود، زیرا آنچه می آموخت، از بزرگترین معلم؛ یعنی درد و مصیبت بود.

شاعر در پیکر کائنات نهفته های بزرگ و زیبا را میجوید و راه خود را در رگهای درد و لذت این پیکر عظیم میپوید. درین رگها جویهای شیر و دریاهاى خون روان اند. شعر خلیلی گاهی افسانه آن جوی شیر و گاهی پیام این دریای خون است. آنچه را این دو مظهر جریان زندگی انسان به ساحل اندیشه بشری می افکنند، گل میچینند و به شیفتگان جمال معنوی و جلال فکری ارمغان میفرستند.

راه زندگی او نشیب و فراز فراوان داشته و سیر احساس وی چون بحر موج است. روح وی به اضطراب غریبی گرفتار است، که چون دریای عظیمی میخروشد و از بستر افراط حیرت آوری گاهی به ساحل خنده های خنده آور و زمانی به کنار گریه هائی گریه آور میغلند؛ این دریا ساحل آرام نمیشناسد. شعر او مظهر این حال است. کمال او در اظهار این حال، شاهد قریحه بزرگ و طبع روان وی است.

درین کار خلیلی تنها شاعر عصر خود نیست؛ شاعر دیروز و امروز است. تأسی وی از گویندگان باستان، دلیل احترام وی به عظمت مقام سخن در گذشته پرافتخار کشوری ست، که گهواره شعرای بزرگ زبان دری بوده و در زندگی ابدی خود، در آغوش آن خفته اند. خلیلی آرزومند زیارت این خاکهای پاک است و با عقیده ای که به ارواح بزرگ دارد، آن را منبع الهامهای ارجمند میدانند. بارها در صحبت، در خواندن و شنیدن شعر آشکار گردیده است، که خلیلی در عالمی فرومیرود، که آنجا غزنه هنوز آباد است و درفشهای بلند بلخ زیبا در اهتزازند. پروردن این گونه روح ریاضت خاص و فراوان میخواهد، که تنها از خاصان ساخته است. منبع نیایش جمال و جلال در خلیلی همین روح اوست "و در سینه او دلی نهان است - کائینه راز این جهان است". این دل در نزد وی محکمه شهود و محرابگه سجود حق است. این دل از آشنایان سنائی و فرخی ست. این آشنائی چندان آشکار است، که اندیشه و تخیل خلیلی را در میان شعرای این عصر به همان آسانی میتوان شناخت، که در شناختن معجزات فکری آن دو نامدار بزرگ و جاودانی ممکن است؛ "معبد عشق" و "مخاطبه هندوکش و هیرمند" شاهد این قول است.

خلیلی با این نام و نشان دست سخن را در دوره ای گرفت، که زمان فترت شعر و ادب دری در افغانستان بود؛ این دوره هنوز دوام دارد. اگر کسانی که در راه احیای شعر جهد کرده و کام یافته اند، به یاد روزگار بمانند، خلیلی هرگز فراموش نخواهد شد. **اکثر اشعار خلیلی را میتوان آیت نجات سخن در کشورش خواند.** شعر او تنها منبع تمتع اهل ذوق و نظر نیست؛ مایه تسلی دوستداران شعر و ادب زبان دری ست، چندان که امیدشان را زنده نگه میدارد و دوام استعداد مردم ما را نوید میدهد.

آرزومندم روزگار با این شاعر شیوا مساعدت کند و بگذارد طبع زاینده او بیشتر آثار پاینده به جهان ادب هدیه کند و ملک سخن را آباد سازد؛ خدای باد نگهبان وی ز ویرانی. کسانی که در چاپ و انتشار این اشعار خلیلی اهتمام میورزند، کار شایانی میکنند، خدا یارشان باد.» (عبدالرحمان پژواک)

(صفحه پنج دیوان خلیلی، گردآورنده و ناشر محمد هاشم امیدوار هراتی، چاپخانه حیدری تهران، ۱۳۴۱)

ازین تقریظ استاد پژواک، نه تنها سخندانی و پاس سخن را میبینیم، بلکه تعهد او را به سخن کشورش درمیابیم. او همان قسمی که عاشق وطن است، عاشق سخن است. همین دو عطیه او را شاعر و سخنپور بار آورد؛ شاعر و سخنپوری بزرگ و جاودانه. در "کلیات اشعار" استاد خلیلی مکاتبات منظوم - و بلکه مخاطبات شعری - پژواک را با استاد بی بدیل شعر دری، "خلیلی افغان"، میابیم و از روی آن قوت سخنش را در برابر استاد سخن، درمیابیم. اشعار استاد پژواک غالباً در قالب قویم قدیم است، اما با محتوای قدیم و جدید و با صلابتی، سرشار از احساس ملی و وطنی.

و دو قطعه شعر استاد پژواک تقدیم علاقه مندان سخن نغز باد:

## یک خنده و خاموشی

برخیز، به ساغر کن، ساقی می ناب اندر      گویند بهار آمد، تا کی تو به خواب اندر

دی پیک بهاران گفت، پیمانۀ دی پُر شد  
 وقت طرب و عیش است، آوان نشاط و سُور  
 از لاله طبیعت بین، ساغر به چمن چیده  
 ابریق خرد بشکن، مینای جنون پُر کن  
 نه دفتر دانائی، یک سطر طرب ندهد  
 بشتاب خُمی پیش آر، زان پیش که دهرِ دون  
 گر شِحنه شود مانع، یک خنده و خاموشی  
 برخیز تماشا کن، آتش به جهان افتاد  
 نی زاهد و نی صوفی، نی فاسق و نی فاجر

دامان تَرَت ار نیست، چاکی به گریبان زن

کز قطره نیسانی، صحراست به آب اندر

(مأخوذ از مقاله «آریائی سرود» خلیلی کابلزاد - داستانی از باستان» این درویش در صفحه ۲۵ می ۲۰۱۵ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان".)

و اینک غزلی که پژواک در جون سال ۱۹۷۷ در لندن به استقبال از این بیت "اقبال لاهوری" سروده است:

"من بنده آزادم، عشق است امام من

عشق است امام من، عقل است غلام من"

(اقبال لاهوری)

من مقتدی خویشم، کس نیست امام من  
 از روی و ریا رستم، تا قبلۀ خود هستم  
 آداب رکوع من، خم کردن زانو نیست  
 ناز است نیاز من، کبر است نماز من  
 من چشمۀ خورشیدم، نه ماه فروغ اندوز  
 هر جا که خرابات است، از هستیم آیات است  
 چون ثابت و سیّاره، بر جایم و آواره  
 با عابد فرزانه از دور اشارت کن  
 ای کاش نمیبوم، انسان که نمیگردید  
 گوساله پرستانند، این قوم و کلیم من  
 با دار ندارم من، کس نیست غلام من  
 رو سوی دل آوردم، آنجاست مقام من  
 بر سینه نهادن دست، نبود به قیام من  
 نه قعده و نه سجده، در فرض مُدام من  
 محتاج به ساقی نیست، پُر بودن جام من  
 بر هر در میخانه، یک لوحه به نام من  
 بر جبهۀ هر کوکب، ثبت است دوام من  
 بر عارف دیوانه، بفرست سلام من  
 اندیشه من پخته، در فطرت خام من  
 ای وای که کس را نیست، گوشی به کلام من

"اقبال" غلامی بود، در بند امامی بود من بنده آزادم، کس نیست امام من  
پژواک ندای خود، هستم، نه ندای غیر  
پژواک! جوانان را، اینست پیام من

(مأخوذ از مقاله داکتر صاحب استاد هاشمیان، تحت عنوان «عمرت دراز باد دانشمند معروفی» - مؤرخ ۳۱ می ۲۰۱۵  
پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان")